

است قوله العزیز : « اداى صلوة من تطلوع الی ازوال مقصد از طلوع »  
 فجر است ولی بیکران گمان کنند که طلوع آفتاب است و حال آنکه منیر مانند  
 طوبی لمن توجہ فی الاسحار الی مشرق الاذکار a

در خطابی بجای اخوند تفتی قوله العزیز : « مراد از کجورده صلوة باشد است و منیر مانند  
 طوبی لمن توجہ فی الاسحار الی مشرق الاذکار باشد شامل قبل از شمس و بعد از  
 شمس است »

(۱) « قرآن است قوله : تجانی جویم من بغضای حال تشیح ابوعلی در وہم استجدون بائس  
 الذین یقومون بصلوة یل بدعون بحسب ما یسوفون من عند و طعمهم فی رحمتی و من قبل من تبتا  
 علیکم بقیام قبل فانه ذاب لصلواتکم قبکم و ان قیام قبل قسمه الی الله و مناه من الامم و کفر  
 من تبتات و مطرود آلاء و من مجتهد . و عند ۳ : شرف المؤمن قیامه بائس و عزه کف  
 الازی من اناس . و قوله : « المستغفرین » تا کجا قبل هر صلوة قبل و قبل استغفار آخر الوتر  
 خص استغفار باحوالندی هر آخر قبل لان بعباده غیر اشق و نفس صبی عدم استغفار بتبیر  
 اما کول و کلا السعدان فترجمه نفس بگشتا الی حضرت اجت ... و قبل فی معنی فاعل الی کما فی  
 صلوة ان بیت فی ذکک کونما حصیة فاعترفا من اهل الخلق و بعضانی صوته و بیسین مدنی کجوری

و در رساله سؤال و جواب است : « سؤال در عین وقت اتمام بیعت  
 جائز است یا نه . جواب اتمام بیعت جائز است . سؤال صلوٰۃ اولی را  
 که میفرماید هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده  
 نماید بعمل آورد شب و روزی یکبار یا از منتهی دیگر محکم است . جواب ،  
 در شب و روزی یکبار کافی است بدانما نطق به لسان الامر »

و در خطابی از حضرت عبدالجبار است قوله العزیز : « ادای صلوٰۃ کبیر روزی  
 یک مرتبه کافی است و هر نفسی که این صلوٰۃ بخندارد از ادای صلوٰۃ وسطی  
 و صغری معاف است »

و در رساله سؤال و جواب است : « سؤال صلوٰۃ ثالث را نشسته باید یا  
 آورد یا ایستاده . جواب ، القیام مع الخضوع اولی واجب »

قبله

و نیز در کتاب اقدس است قوله : « و اذا اردتم تصلوٰۃ و لتوا و جو کم شطری  
 الاقدس المقام المقدس الذی جسدته مطاف الملأ الاعلی و تعیل اهل  
 مدائن البقاء و مصدده الامم من فی الارضین و السموات و عند غروب

شمس الحقیقه و تسبیحان المتقاندی قدرناه کلم انه هو العزیز العلام «  
 و در رساله سوال و جواب است : « سوال : در صلوة مبسوطه که فرمایش فرموده  
 بایست متقبلاً الی الله چنین مینماید که قبله لازم نباشد چنین است یا نه  
 جواب : مقصود قبله است »

و در اثری است : « هو المقدر علی ما شاء یقول کن فیکون ان الخادم  
 الغانی یصح امام وجه العالم الی در باب قبله المتقاندی قدرناه کلم هنوز حکم  
 آن نازل شده بعد نازل خواهد شد »

و در جواب اسأله زین العبرین است : « در باب قبله متقاندی قدرناه  
 کلم هنوز حکم آن نازل شده بعد نازل خواهد شد »

و از حضرت عبد البهاء در خطابی است قوله العزیز : « ای حبیب محل توجه  
 و مطاف ملا اعلی مرتقد سوز است دیگر نفسی تاویل ننماید »

و در خطابی دیگر قوله العزیز : « در خصوص محل توجه مرقوم نمودید بعض قاطع  
 الهی محل توجه مطاف ملا اعلی و آستان مقدس کبریا ، روحی و ذاتی تشریف  
 العزاء است و جریان عتبه مقدسه توجه جائزه ایاک ایاک ان توجه الی

غیر ما و محل توجّه این عبد آن مقام منزّه مقدّس است از مسجدی الاقصی  
و سدّتی المنتهی و مقصدی الاعلی «

در خطابی دیگر قوله العزیز: « از توجّه در وقت صلوة سؤال نموده بودند در  
کتاب اقدس نقر صریح است که می فرماید: اذا اردتم الصلوة و لتوا  
و جوبکم شطری الاقدس تا آنکه می فرماید: و عند غروب شمس الحقیقه و استبان  
المقام الذی قدرناه لکم این مقام مقدّس است که با مر قلم اعلی در لوح  
مخصوص تصریح شده است و در آن لوح احکام دیگر نیز موجود است بحسب بار قلم  
اعلی است و آن لوح در محفظه مبارکه بود و بعد از بهار پیش از صعود آن محفظه را  
تیسر فرس نمودند و آن محفظه حاضر اوراق کثیره بود ولی بیوفایان به بعضی از  
از میان بردند و الا آن که نزد ایشان است مقصود آن است که آن مقام با قلم  
اعلی معین است و آن مطاف طای اعلی است و من دون آن در وقت صلوة  
بجستی توجّه جانزده پناهوا حق المعلوم «

در آفاق قطبیه

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و عز: « و البلدان التي طالت فيها

القیالی والایام فلیصلوا بآیاتها و الماخص الی منها تحدت الاوقات  
 انه لیسوا بحکیم «

### نهی از نماز جماعت

و نیز در کتاب اقدس است قوله غفلت حکمت: «کُتِبَ عَلَیْکُمُ التَّصَلُوةُ فَرَادَیْ  
 فَذَرِیْعَ حُکْمِ الْجَمَاعَةِ الَّتِیْ صَلَوةُ الْمِیْتِ اِنَّهٗ لَیْسَ بِالْاَمْرِ بِالْحَکِیْمِ «

### مشکلات تکلیف نماز

و نیز در کتاب اقدس است قوله عم فصلة: «مَنْ کَانَ فِی نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنْ  
 الْمَرَضِ اَوْ الْهَرَمِ عَفَاةً عَنْهُ فَصَلَّاهُ مِنْ عَشْرَةٍ اِنَّهٗ لَیْسَ بِالْفَقِیْرِ الْکَرِیْمِ «

و در رساله سوال و جواب است: «برای کسی که برای صوم و صلوة عند آ

مقامی است عظیم، وکن در حال صحت نفسش موجود و عند طسیر عمل آن جائز

نه این است حکم حق جل جلاله از قبل و بعد طوبی تقامین و ان ساعات

والعالمین و العالقات الحمد لله نزل الآیات و نظر البینات «

سوال از قدح حرم، جواب: نزد اعراب اقصی بگیرد و زواهل مجبأ تجاوز

و از حضرت ولی امر است قوله المطاع : « هر شخصی که بالغ بحد هریم است  
مطلقاً مشمول عفو است (مراد اینکه چه ضعیف باشد یا نباشد)

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلی : « قد عفا الله عن النساء من ما  
یحیون الدم بالصوم والصلوة ولین ان یتوفان ویتسین خمساً و تسین مرة  
من زوال الی زوال سبحان الله ذی الطلعة و البهال هذا ما قد فی الکتاب  
ان انتم من العالمین (۱) »

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و عز : « و کلم ولین فی الاسفار اذا تمتم  
و استرحم المقام الا من مکان کل صلوة سجدة واحدة و اذکر و اقیما سبحان الله  
ذی العظمة و الابلال و الموهبة و الافعال و الذی یجز بقول سبحان الله  
ان یتغیبه بالحق انه لیسوا کافی الباقی الغفور الرحیم و بعد اتمام تسبیح و کلم و لیس  
ان تعقد و اعلی بیکل التوحید و تقولوا ثمانیه عشر مرة سبحان الله ذی  
الملک و الملکوت »

(۱) عن الامام جعفر الصادق : ینبغی للمؤمن ان توفها عند وقت کل صلوة ثم یتسبیح  
بقوله ذکر الله عزوجل مقدار ما کانت تصلی .

و در رساله سؤال و جواب است : سؤال از یه مبارکه فی ان سفار اذنا  
 ترتیم و سترحم المقام الامن مکان کل صلوة سجدة واحدة . جواب این سجده  
 قضای نمازی است که در شنای حرکت و مواقع نا امن فوت شده اگر در وقت  
 نمازی در جای امن ستریح باشد باید همان نماز موقوف را بجای آورد و این  
 حکم در قضای آن در سفر و حضر هر دو یکسان است .

و نیز در رساله سؤال و جواب است : در سؤال از یه مبارکه اذنا ترتیم و سترحم  
 المقام الامن مکان کل صلوة سجدة واحدة قضای نمازی است که بعثت  
 عدم ایت فوت شده یا کتلی در سفر صلوة ساقط است و سجده بجای آن است  
 جواب ، اگر وقت صلوة برسد و ایت نباشد بعد از وصول مکان امن بر قدر  
 فوت شده بجای هر یک یکبار سجده نماید بعد از سجده اخیره بر یکل توجید  
 نشسته ذکر معهود را قرائت نماید و سفر اگر موقع امن باشد صلوة ساقطان  
 سؤال : پس از نزول و استراحت هر گاه وقت صلوة باشد صلوة معتین است  
 و با باید در عوض صلوة سجده نماید . جواب : جز در مواقع نا امن ترک صلوة  
 جائز نیست . سؤال : در حضر اگر صلوة فوت شود عوض فائده سجده لازم است

یا نہ جواب در جواب سوالات قبیل قوم این علم کہ در قضا نازل در سفر و حضر  
 ہر دو یکسان است سوال ہر گاہ سجدہ صلوٰۃ فائزہ تعدد باشد تعدد  
 ذکر بعد از سجدہ لازم است یا نہ جواب بعد از سجدہ اخیرہ خواندن ذکر بعد از  
 تعدد سجدہ تعدد ذکر لازم نہ «

### سجود

و نیز در کتاب اقدس است قول جناب مستنیر : « قد اذن الله لکم ان تسجدوا علی کل  
 شیء طاهر و زفعا حکم اللہ فی کتاب ان اللہ یعلم و انتم لا تعلمون «

### صلوٰۃ میت

و نیز از حضرت بہاء اللہ است قولہ الاملی : « ہذا نازل فی صلوٰۃ میت یقرء  
 فی العنوت اولاً یا الہی ہذا عبدک و ابن عبدک الذی آمن بک و بیا یک  
 و توجہ الیک منقطعاً عما سواک انک انت ارحم الراحمین انا لک یا غفار  
 الذنوب و سار العیوب بان تعقل یہ یا منی سما جوک و بحر افضالک و خلقک  
 فی جوار رحمتک الکریمی الہی سبقت الارض و السماء لا الالات نعوذ الکریم  
 و بعد شریع فی تکبیر الاول یعول : انا کل بقہ عابدون تسعہ عشر مرۃ و فی



آشانی «انما کل لله ساجدون» و فی آتاش «انما کل لله فانتون» و فی الرابع  
 «انما کل لله ذاکرون» و فی الخامس «انما کل لله شاکرون» و فی السادس «انما کل  
 لله صابرون» و الذی کیون عاجزاً عن قرآنہ ما نزل فی الصوت کتفی بکیرات  
 و فی آتہ یعول ہذہ اتک و ابنتہ اتک الی آخرہ «

و در کتاب اقدس است قوله جل و عز : «قد نزلت فی صلوة ایت است  
 بکیرات تدنزل الآیات و الذی عنده علم الغیبات ان یتقرء ما نزل قبلہا

»، یجب الصلوة علی کل من ینتسب إلیہ من ذمہ الاسلام و واجبہا الیقام و التعلیہ و جعل رأس  
 ایت الی ینبئ مستقیماً و بکیرات خمس یشہد انہما من عقیب الاولی و علی  
 علی تنسب عقیب انہما و یدعو للمؤمنین و المؤمنات عقیب انہما و لیت عقیب الاربعة و  
 فی بدعازہ علی تفضل بعبودہ و ان فی حق یقتصر علی الرابع و

الصلوة الذمعیة

در وصیت نامہ خسرو قباد است : امروز جهان بدن را (بعد از حدوث موت) بگریه  
 که کسی از ترس پدید شدن بان نزدیک نمیشود و هر کس بان دست بند تا خود را غسل نداد  
 ظاہر نمازد نمیتواند بخاز بردان بایستد و نباید با تکیان و پاگان آمیزش کند

والاعفائه عنه انه لموا لعزيز العفار .»

در رساله سوال و جواب است : در سوال : از وقت نمازیت قبل از رفتن یا بعد از آن ، و توجیه قبله لازم است یا نه . جواب : ادای صلوٰه قبل از رفتن ، و اما قبله اینها توفیق وجه الله . سوال ، و وضع حاتم که در کتاب اقدس مخصوص کبار است آیا صفای هم داخل اند جواب مخصوص کبار است همچنین صلوٰه میت مخصوص کبار است .»

و از حضرت عبدالمعبود است قوله لعزيز : ادای بنده عزیز جمال ایسی آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید در خصوص تکبیر در صلوٰه میت مرقوم نموده بودید هر چند زلفت تکبیر بعضی الله اکبر گفتن است ولی در عرف اهل معباد یعنی تحت است ، و تحت اهل معباد الله ایسی است .»

## صیام و احکامش

و نیز در کتاب اقدس است قوله عز و جل : « یا قلم الاعلی قل یا ایها الناس قد کتبنا علیکم الصیام آیاتاً معدودات و جعلنا تسبیحاً و زعیداً لکم بعد الاکلا کذلک افحاشت شمس البیان من افق الکتاب من لدن مالک المبدء .»

وَالْكَأْبُ... كَفَرًا نَفْسُكَمَ عَنِ الْكُلِّ حِثَّ شَرِبَ مِنْ تَطْلُوعِ إِلَى الْآفُولِ أَيَاكُمْ  
 انْ يَنْعَلُكُمْ الْهَوَىٰ مِنْ هَذَا الْفَضْلِ الَّذِي قَدَّرَنِي الْكِتَابُ... وَادْعَتْ أَيَاكُمْ  
 الْأَعْيَانَ قَبْلَ الْأَسَاكِ فَلْيَدْعُ نَفْسِي الْهَيْمَامَ كَذَلِكَ حَكْمُ مَوْلَى الْأَنَامِ «  
 در سوره البکیر قوله الاعلیٰ: «قد کتبنا الصوم تعده عشرین فی جسد  
 الفصول و عفو ما دونها فی هذا الظهور المشرق المنیر»

در لوح زین المقربین است: «اماد فقره عید صوم ایام زائده شهر قبل  
 از ایام صوم است و بعد وارد در صوم شوند و نوزده یوم تمام باید صائم باشند  
 و یوم منسوب با هم عظیم که یوم عید است اگر تحویل مثل بعد از ظهر یا عصر واقع  
 شود و لو دقیقه ای اندوز باشد این یوم عید خواهد بود چه که مثل آن ساعت مثل  
 شمس عظیم است اشراق آن بر کل این یوم واقع چون با هم عظیم منسوب است  
 حکم عصر آن مثل فجر عید است منسوب ندارد هر وقت از یوم که تحویل شود آن  
 یوم عید خواهد بود طوبی للمسننین»

در کتاب اقدس است قوله جل و عز: «قد عفا الله عن النساء ما  
 یحیی الادم الصوم و الصلوة»

وقوله لا على : « ليس على المسافر والمريض والحامل والمرضع من حرج  
 عفا الله عنهم فضلا من حسنه انه لو اغتري الوأب (۱) »

(۱) در قرآن است قوله : يرد الله لكم ايسر ولا يريد لكم ايسر وفي حديث الصوم  
 مستوفى بفتح صاد و كسر بافتد من تعبه العافية ومنه صوموا تصوموا يباح من الحديث عن محمد بن  
 ابى جعفر ۴ في قول الله تعالى وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين قال ۴ الشيخ والذبي  
 يأخذه يعطاش لا جرح عليها ان يفطر في رمضان ويتصدق كل واحد منها في كل يوم بد من  
 الطعام ولا قضاء عليها فان لم يقدر وانفك شي عليها وفي حديث آخر عن محمد بن مسلم قال  
 ابا تر ۴ قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول للحامل والمقرب والمرضع يعطيه اربعين لا جرح عليها ان يفطر في  
 شهر رمضان لانها لا يطيقان الصوم وعليها ان يتصدق كل واحد منها في كل يوم بفطره بد من  
 وعليها قضاء كل يوم افطاره بقضاء بعد (مجمع البحرين)

وقوله تعالى : وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين فمن تطوع خيرا فهو خير له وان تصوموا خير لكم  
 قبل كان القادر على الصوم خيرا بينه وبين الفدية لكل يوم نصف صاع وقيل بد من تطوع خيرا  
 اي زاد على الفدية فهو خير له ولكن صوم هذا القادر خيرا ثم نسخ ذلك بقوله فمن شهد منكم الشهر  
 فليصمه وقيل انه غير نسخ بل المراد بذلك الحامل والمقرب والمرضع يعطيه اربعين بد من فطره

در رساله سوال و جواب است : «سوال از صنوم نفوسی که در شهر صیام  
باشغال شاد مشغولند جواب، صیام نفوس مذکورہ عنفوشده وکن در آن  
ایام قناعت و ترلاجل استرام حکم الله و مقام صوم اولی واجب

«در بیانده از ذیل منقول» و شیخ و ایضاً کذا عن بعض المفسرین (مجمع بحرین)

من خطبه حاکم الامان العارسی من انسی فی آخر یوم من شعبان و هو شهر الصیام  
شهر بصیر و بصیر ثواب و نجته و هو شهر المواته و شیراز فیه رزق المؤمن من فطرته هائیکان در حق  
بر حمت و مغفرت و ذنوب قلنا یا رسول الله لیس کف یجد ما یفطر به اهلنا قال علی الله ذنوبنا  
یفطر هائیکان علی ذنوبنا او ثمره او شربه ما و من اشبع هائیکان و مغفرت و ذنوب... و بعد  
شرا و در حمت و اوسط مغفرت و آخره عمق من انبار و من غنظ عن مخلوقیه و تحمد الله من انبار  
و عن ابن مسعود رضی الله تعالی عنه ما من صیام رمضان فی اخصات و سکوت و ذکر الله تعالی و عمل  
صلوات و حرم حرامه و لم یکن فیه فاحشه الا افسح من رمضان یوم غنظ الا و قد غفرت له ذنوبه  
کلهما و کتاب تنبیه العالین

سؤال از حد صوم مسافر پیاده جواب خدا آن دو ساعت متعز شده اگر  
 بیشتر شود افطار جائز سؤال از تعیین سفر جواب تعیین سفر نه ساعت  
 از قرا ساعت مصنوع و اگر مسافر در جایی توقف کند و محین باشد توقف  
 او تا یک شهر بسیار باید صائم شود و اگر اقل از یک شهر باشد صوم بر او نیست  
 و اگر در بین شهر صوم وارد شود بجایی که یک شهر بسیاری در آنجا توقف مینماید  
 باید سه روز افطار کند و بعد از آن باقی ایام صوم را صائم شود و اگر بوطن خود  
 رسد که دائم الاقامه در آنجا بوده است باید همان یوم اول درود صائم شود  
 سؤال در غیر شهر علاوه اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جائز است یا نه و اگر نذر عهد  
 کرده باشد که صائم شود مجزی و محضی است یا نه جواب حکم از جهان قرار است  
 که نازل شده و لکن اگر نفسی عهد نماید که نذر صائم شود بحجت قضاء حاجات  
 و در آن عیبی نبوده و نیت و لکن حق عمل جلاله دوست داشته که محض نذر  
 در اموری که شفقت آن بعباد آنه میرسد واقع شود

سؤال: اگر عید مولود یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکمش چیست  
 جواب: اگر عید مولود یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم صوم در آن روز نافع است

## حج

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و علا : « قد حکم الله لمن استطاع منکم  
حجاً ابیت دون انسا عفا الله عنین رحمته من عنده انه لم یطعن لرباً  
در سورة الحج خطاب بمحمد سبیل زندگی است قوله الاعلیٰ

« هو الباقی الظاهر لمن اراد ان یتوجه الی شطر المقدس و یحضرین یدی الله  
الغزیر العظیم و یرفع ذراعه و ینظر جماله و یشفق راحته الله الغزیر العظیم  
المتعالی البکیر ان یمرح عن عبیه مهاجراً الی الله الی ان یدخل فی المذیبه الی  
سعی بدر السلام و اذا ورد فیها کتب الله ربه جهان السر و التجبر الی ان یصل  
الی الشط و اذا وصل الیه طیس حسن شایه ثم یتوضأ کما امر الله و اذا غسل یدیه  
یقول « ای رب هذا الذی اجریته بامرک فی جوارحیک الحوام و کما غسلت  
منه یا الهی ایدای بامرک غسلتی عن کل ذنب و غفقت عن کل ما یرکبه  
رضاک و انک انت المتقدر العذیر<sup>(۱)</sup> » ثم ینیس وجهه و یقول « ای رب هذا وجهی

(۱) عن ابن عباس قال مررتی برجل متعلق بائس رکبته و هو یقول انک بمرتبه هذا ابیت ان  
تغفر لی فقل رسول الله یا عبدالله سل بمرکتک عن مرتبه المؤمنین علم خدا من مرتبه خدا ابیت

الذی طرقت به بار او تک اذ اسألک سلطان عز و ذوانتک و بدایع اسما  
 منظر هر امرک بان نظرتی بمن سواک ثم اخضعه عن التوجه الی غیرک و انظر الی  
 الذین هم لم یقصدوا جمالک انظر الی الطاهر الطاهر الکریم ثم تعبر عن بحیر  
 بوقدرت و سیکت و غیرت الی ان یصل الی آخر بحیر اذ التوجه الی شریعت  
 و یقول فی اول مستدرک ای رب هذا اول خطوة وضعت فی سبیل رضاک  
 و اول قدم طرقت به بار او تک و قد حرتب یا ائی من کل الجهات الی جهة  
 فضلک و انفضالک و قدرتت عنی عن نفسی و من کل ما سواک الی شرف حدک  
 و الطافک الی لا تحبب الیک من سحاب رحمتک و عنایتک و لا تمنع  
 قاصدیک من غمام مجدک و اگر ای که فنا انما یا ائی قصدت بیک بتی یقولون  
 فی حو لها سکان الا الاعلی و من دونها ارواح الطمئین من الاصغیاء  
 اسألک بها و بحسب بان لا تمنع بصری من بدایع انوار قدس جمالک و لا محرم  
 و جهی عن طورات هویات اریاح فخر تعالک و لا تشد عن قلبی نعمات عز  
 و جیک و الهامک و انک انت ذوا بحد و ابجروت و ذوا فضل و الرحمة و الامانة  
 و انک ذوا العدة و القوة و العظمة و انک انت لمن دعاک قریب



مجيب ثم يسي الله ويشرع في الطواف ويطوفن حول البيت سبعة  
 مرات واذا تم عمله وقابل باب البيت يقوم ويستغفر الله سبعين مرة  
 ثم يقول «يا ائسى وستيدى لك بعد على ما اترقتنى و نعمتسى حيث تقضى  
 على مقام الذى لا يرى فيه الا شؤنات عز سلطان احديتك ولا يشهد  
 فيه الا بوارق انوار شمس جمالك سالك بك وبخلك ان تخلصنى عن كدور  
 الدنيا وزخرفها و تحرق من وجه قلبى حجابى التى منعتنى عن الدخول فى غربت  
 ابخر عز توحيدك و تحببشنى عن الورود فى ميادين قدس و صلحك و تعانك  
 اى رب لا تخفى عنى من باب رحمتك خائبا ولا تطردنى عن بيك خاسرا  
 اى رب ما غفرلى ولا ابوكى و اخوتى و اهلى و عشيرتى من الذين بهم انما  
 بك و باياك الكبرى فى منظر جمالك الاعلى و املك انت العزيز الكريم  
 ثم يمشى بحال يكون ويسبى الله الى ان يصل الى الباب و يقوم و يقول  
 «يا ائسى هذا مقام الذى رفعت فيه صوتك و تهر برأيتك و طلعت  
 امارك و اشرق جمالك ذررت اياك و لاح امرك و رفع اسمك و  
 شاع ذكرك و قلت قدرتك و قلت سلطنتك على من فى السموات

والارضین ثم یخاطب ابیت وارضها وجدارها وکل ما فیها ویقول لا فطوبی  
 لک یا بیت با جملک الله موثقا قدیر فطوبی لک یا بیت با وقع علیک  
 من بخلات عزکریا فطوبی لک یا بیت بما احاک الله وحبک محققا  
 نفعه وقرآن سلطه و ما سبقک ارض الا ارض التي اصطفانا الله علی کل  
 بقاع الارض بما قسم من قلبه المحیط فطوبی لک یا بیت بما یفصل الله  
 بک بین سعید و شقی من یؤمن الی یوم الذی فیہ تجلی الرحمن بانوار قدس  
 بیدع فطوبی لک ثم طوبی لک با جملک میزان الموعودین وشمسی وطن  
 العارفين وحبک مقدسا من عرفان المنفین وشرکین بحیث من خل  
 فیک الا کل مؤمن آمن الله قلبه للایمان ولن یقدر ان یتقرب الیک  
 الا من یتبت من رواح السبحان فطوبی لک با جملک الله مخصوصا  
 للمقرین من عباده و المخلصین من بریته ولن ینک الا الذین هم تقطعوا  
 بکلم من کل من فی السموات والارض ولم یکن فی قلوبهم الا تجلی انوار  
 عز و حدائثه و فی ذلک هم الا غورات تجلیات قدس صدائیه و هذا  
 شان اختصک الله به و بذلک یسفی بان تنعش علی العالمین فطوبی لک

ولمن بناک و عمرک و خدمک و سقیا اورادک ولمن دخل فیک ولمن  
 لا یتخطک ولمن وجد منک راحة التعمیر عن یوسف ادر العزیز القدر و محمد  
 بان من دخل فیک یدخله الله فی حرم القدس فی یوم الندی یستوی فیہ  
 جمال الهویہ علی عرش عظیم و ینزل کل من التجاہد و دخل فی ظلمت ثم یقضى  
 حوائجہ ثم یحشرہ فی یوم القیامہ بجمال الندی یستغنی منہ اہلہ من الاولین  
 و الاخرین « ثم یبیت وجہہ علی تراب اباب و ینادی ربہ یندأ کل منقطع نادا  
 یتوب و یقول « ای رب انما الندی تعدیت علیک و اعترفت علی جاکک  
 بما شغلتنی نفسی و ہوائی و انک انت العظیم الخبیر ای رب فلما عرفت بفساد  
 استغفرک عما کنت علیہ و عما ظن من لسانی و خرج من فی و خطر فی قلبی و عدت  
 الیک بکلی و انک انت الغفور الرحیم ای رب فلما عرفت فی مواقع امر و ایدت  
 من زومی و غفلت اذ اخرجت من سبسی تسوجہا الی بیگ و کنت ناظر الی شطر  
 عیانک و غفرانک و انک انت رحم الراحمین اریبتہ جسدک بذنب الندی  
 کان اقل مما فی السموات و الارض و اکبر عن خلق الکونین الی ان قمت بین  
 یدی باب بیگ اتی ماخاب عنہا احد من المذنبین و سجدت ترابہا

خاضعا بجمالك و خاشعا لسلطتك تذلنا بحضرتك اى رب فارحمنى برحمتك  
 و افضالك ثم اجعل لى مقعد صدق عندك و تخشى بعبادك اتابن اى رب  
 فارحم حريراتى و خطيئاتى و عن كل ما كفتبت ايدى و انك انت العزيز الكريم  
 ثم يرفع راسه و يستغفر الله بهذا الاستغفار العزيز العظيم ۞ اى رب استغفر لى  
 و قلبى و نفسى و فؤادى و روحى و جسدى و حسبى و غملى و دوى و جلدى و انك  
 انت التواب الرحيم و استغفرک يا الهى باستغفار الذى يثبت رواج لغفران  
 على اهل العصيان و يطفى المنبين من ردا و عفوک بحسبى و استغفرک يا  
 باستغفار الذى به ينظر سلطان عفوک و غياثک و يستشرق شمس الجود و الاال  
 على سايکل المنبين و استغفرک يا عافى و موجودى باستغفار الذى به يبرهن  
 الخاطئين الى شطر عفوک و احسانک و يعقون المریدين لى باب رحمتک  
 الرحمن الرحيم و استغفرک يا سيدى باستغفار الذى جعلته نارا لتشرق كل  
 الذنوب و العصيان عن كل تائب راجع نادى باكى سليم و به ينظر اجساد الملائکة  
 عن كدورات الذنوب و الاثام و عن كل ما يظلمه نفسك العزيز الحكيم ثم  
 يدخل بيت بوقار و سکون کانه يشهد الله فى جبروت امره و ملکوت عیته الى

ان یخزل فی الصحن وکھضر فی معابده قبلہ الہی کانت مخصوصہ باستواء  
 عرش العظمۃ علیہا اذ ارفع ایداہ تم یوجہ طرفہ الی شطر افضالہ ویقول :  
 «اشہد فی موقعی ہذا بانہ لا الہ الا ہو وعدہ لا شریک لہ ولا شیبہ لہ ولا نذرہ ولا قوہ  
 وزیرہ ولا نظیرہ ولا مثال لہ وان نقطۃ الاولیٰ عبدہ وحبسائہ وعظمتہ وکبریاۃ  
 ولاحوتہ وحبورہ وسلطانہ وعرزہ وملکوتہ وافتداریہ وعرزہ وشرفہ والطاقہ و  
 بہ اشراق جمالہ وطمسہ وچہودہ وطلوع برمانہ و تم دلیلہ وکلمت حجۃ ولاحقہ آیۃ  
 و بہ جبر کل من فی السموات والارضین وبعث من فی ملکوت الارواح الخلق  
 و بہ ہبت نجات القدس علی العالمین و اشہد بان من یظہرہ اذ حق  
 لا یریب فیہ ویا قی بانوار قدس مسبح وریحہ وخلق السموات والارض وخلق  
 الاولین والآخرین فنیثا لمن یدرک زمانہ ویدخل بابہ ویشرف علیہ ویطوف  
 فی حوالہ ویتجدد بین یدہ ویزور تراب قدسیہ ویتقوم فی محضرہ ویکون من العائین»  
 ثم یقول «ای رب ہذا بتیک الہی فیہ ہبت نہات جودک و غایتک  
 و فیہا تجلیت فی سرائر کل مظاہر اسماک و مصالح صفاتک و ما یتلغ بذک  
 اعذہ الا انفسک العلیم ای رب ہذا بتیک الہی منہارت آیات فضلک

علی العالمین و فیها ورد علیک ما قد دوسن لم تعین و المعرفین و انک انت  
 صیرت فی کل ذلک بعد قدرتک و سلطانک و انک انت اعظم حکیم العالیه  
 القدر ای رب هذا مقام الذی فیہ تمسیت بقدرتک العظیم و فیہ رفعت  
 صوتک و نعمتک ثم نذاک و نذرا انک البدیع الملیح ای رب هذا مقام فیہ  
 استویت علی عرش المکنات و تعلیت فیہ لسان قدرتک علی کل من فی السموات  
 و الارضین ای رب هذا مقام الذی توجهت فیہ طرفک الی شطر جودک و فیہ  
 لموجت اجرا القدره فی کلک المکنون المصون الخفیض ای رب هذا مقام  
 الذی کان فیہ انک فی سراسر و ما تحک فیہ شتاک علی ما اردت فیہ وترت  
 فیہ و جهک المیز و کنت فیہ فی غیب الغیب و ترقت برحمتک ما عرفتک  
 احد من العالمین ای رب هذه یتیک التي عرفتک ما بعدک جوادک و خاروا ما  
 فیها و نهبوا ما علیها و بذلک شکوا حرتک و حاربوا مسک فی سربهم و تقصوا  
 یتاک و کسروا عهدک و انت سرت کل ذلک و تجاوزت عنهم بغضک البدیع  
 ای رب لا تفرنی عن عیسیٰ سرک و لا تنزع حتی یرد غایتک و غفرانک و لا  
 تشدنی عن جوارحتک و لا تحزنی عن کور فضلک المنیع ای رب قد سنی عن

و تو کبر و قربی الی نفسک و شرفی بعتاک و آنک انت القادر العالم اللذ  
 اباعش الیچی الیمیت ای رب و فقی علی بان انت اذنت لعبادک لمعترین  
 تم قدر الی خیر ما قدرته لاصغیاک المقدسین اذ انیکن فی نفسہ ویکت  
 فی ذاته ثم یتوجه قلبه وسمعه الی شکر الیمیت ان و جدر انکه الله وسمخ ذاته یوم  
 فی نفسہ بان الله کفر عنه سیئاته و تجاوز عنه و تاب علیه و شمس نفسہ مثل  
 یوم الذی ولد من الله و ان ما و جدر انکه الله بعزیز القدر کبر الی عمل فی هذا  
 الیوم او فی یوم اخری الی ان یسجد و یرفع و هذا ما قدر من قلم عز حکیم علی  
 الیواح قدس حفیظ کذلک ینفتح الله ابواب الغنل و یجود علی وجه السموات  
 و الارض لعل اناس لا یمینون انفسهم عن رحمته الله و فیضه و ان هذا الی  
 و ذکر الی من لدنا علی العالمین «

و قوله الاعلی : « یا محمد اذا خرجت من ساحة العرش اقصه زیارة ابیت من  
 قبل ربک و اذا حضرت لقاء الباب قف و قل : یا بیت الله العظیم  
 این جمال القدم الذی جعلک الله قبله الامم و آیه ذکره لمن فی السموات  
 و الارضین یا بیت الله این الایام التي کنت فیها موطنی قد نیت و این الایام

اتنی ارتفعت منک نعمات الرحمن فی کل الاحیان واین طرازک الذی منہ  
 استغناء من فی الاکوان این الایام اتنی کنت عرشاً لا استقرار لیل العدم  
 واین الایام اتنی کنت مصباح الفلاح بین الارض و السماء و متضوع منک  
 نعمات سبحان فی کل صباح و مساء یا بیت الله این شمس العظمه و الاقدا  
 اتنی کانت مشرق من افقک و این مطلع عنایت ربک المنهار الذی کان  
 مستویاً علیک مالی یا عرش الله اری تغیر حالک و اضطربت اراکانک  
 و غلقت بابک علی وجه من ارادک و مالی اراک الخراب سمعت محبوب  
 العالمین تحت سیوف الاخراب طوبی لک و لو فاکم بما اقدت بمولا  
 فی اخزانہ و بلا یاه اشد انک المنظر الا کبر و المنظر الا طر و منک مرت نسمة  
 سبحان علی من فی الاکوان و فرحت قلوب المخلصین فی عرفات بھبان  
 و الیوم یروح بما و رد علیک الملائک الاعلی و سکان مدائن الاسماء انک لم  
 ترزل کنت منظر الاسماء و الصفات و مسرح محطات مالک الارضین و سموات  
 قد و رد علیک ما و رد علی اتابوت الذی کانت فیہ السکینة طوبی لمن عرف  
 من القول فیما اراد مالک البریه و طوبی لتذین مستشرقون منک نعمات



الرحمن و یعرفون قدرک و یحفظون حرمتک و یراعون شأنک فی کل الاحیاء  
 نسال الله ان یغفر لک و یغفر لک و یغفر لک و یغفر لک و یغفر لک  
 و عرفان من رفعتک بالحق انتم قوم عمون و الیوم لا یعرفون ان ربک  
 هو العزیز الغفور اشد بک اتحن الله عباده طوبی لمن قبل الیک و یرودک  
 و یریل لک الذین انکروا حقک و اعرضوا عنک و ضیعوا قدرک و شکوا حرمتک  
 یا بیت الله ان شک لشکون سر حرمتک لا تحزن قدرتک بطراز ذکره من  
 الارض و السماء و الله لا ینک ابد انک تعلم منظر ربک فی کل الاحیاء  
 و یسمع نداء من یرودک و یطوف حولک و یدعو بک انه هو الغفور الرحیم  
 یا ائسی اسالک بهذا البیت الذی تخیرت فی فراقک و یروح لہوک و ماورد علیک  
 فی آیاتک بان تغفر لی و لابوتی و ذوی قرابتی و المؤمنین من اخوانی ثم  
 اقض لی حاجتی کلها بحدک یا سلطان الاسماء انک انت اکرم الاکرمین  
 و مولی العالمین «

و از حضرت عبد الباقی در خطابی است قوله بغیرہ: « و اما ما نزل فی سورۃ الحج ان سب  
 فرض علی الطائف ان یتسمع نداء الحق صین طوائفہ و ان لا یتسمع کبر الطوائف حتی

يَسْمَعُ النِّدَاءَ فِي الْمَرَادِ مِنَ النِّدَاءِ نِدَاءُ الرَّحْمَنِ فِي وَادِي الْأَمِينِ مِنْ قَلْبِ الْإِنْسَانِ  
 هُوَ لَتَعْقِبِهِ الْمُبَارَكَةُ الَّتِي يَرْتَفِعُ مِنْهَا وَيَسْمَعُ بِهَا أذُنُ اعْتِيَادِيَّةً وَحَرَمٌ مِنَ الْأَعْيَانِ الْعَلَوِيَّةِ

## لوح اعمال بيت مكرم شيراز

وَأَرْحَضَتْ بِهَا اللَّهُ اسْتِ قَوْلِ الْأَعْلَى : « هَذِهِ سُورَةُ الرَّحْمَنِ تَجِدُ نِسَاءَهُ بِالْفَضْلِ

يَسْتَقَرُّ بِهَا الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ رَجَعْتُمْ رَبِّ بَيْتِ الْعَظِيمِ .... انْ يَا مُحَمَّدُ إِذَا  
 اسْتَجَذْتَكِ رَوْحَ الْقُدُسِ وَقَلْبَكَ إِلَى وَايَارِ الرَّحْمَنِ تَجِدُ نِعْمَاتِ السَّمَاوَاتِ  
 إِذَا ذَهَبَ بِأَنْوَاعِ رَيْبِ الْمَنَانِ إِلَى الْمَقَامِ الَّذِي يَطُوفُونَ فِي حَوْلِهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُحَرَّمِينَ  
 الَّذِينَ فِي حَوْلِ الْعَرْشِ هُمْ يَسْتَوُونَ وَأَنْتَ مِنْ الَّذِينَ تَعْوَمُ عَنْ مَعَانِيهِمْ  
 تَرِيدُ أَنْ تَوَجَّهَ إِلَى شَطْرِ اللَّهِ رَيْبًا إِذَا فَاطَمَ عَنْ حَبْدِكَ قَيْمِصَ النَّفْسِ وَالْهَوَى  
 ثُمَّ عَنْ رَجْلِكَ نَعْلِينَ لِسْنِي وَالنَّحْشَاءَ لَأَنْتَ تَدْخُلُ مَقَامَ الَّذِي مَنْ يَدْخُلُهُ لَا  
 مَنْ يَدْعُ عَنْ وَرَاءِ كُلِّ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَلَنْ يُقْبَلَ إِلَّا تَنْزِيهِ الْكَبِيرِ أَنْ  
 أَنْتَ مِنَ الَّذِينَ يَسْمَعُ يَفْقَهُونَ وَفِي حَوْلِهِ يَطُوفُونَ طُورَ الْأَمْرِ وَبِرِيَّةِ الْقُدُسِ ثُمَّ  
 سِيَاءَ الْعِزِّ ثُمَّ أَقْدَةُ الَّذِينَ حَمَّ إِلَى هَوَاءِ الْقُرْبِ فِي كُلِّ مَعِينٍ يَصْبِحُونَ  
 وَمَنْ دُونَ ذَلِكَ مِنْ تَغْوِزِهِ وَلَنْ تَذَكَّرَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْوَارِدِينَ عَلَيْهِ وَلَوْ تَكُنُّ

فيه الف سنة مما تم تعدون واذا اجرت عن نفسك عن الدنيا واطلها  
 وسافرت الى الله ربك وبلغت مقام الذي رايت سواد المدينة فانزل ثم  
 كتبت على موقنك وقل: الروح والنور والعزواتشنا عليك يا دية الله و  
 موطن اسائه وخرن صفاته وضع فيوضاته ومعدن انصافه ونظر تجلياته التي احاطت  
 محل الوجود اشهد بان من سوادك طرت نقطة الاولية وطرز القدمية وقرت  
 الازلية والكلية الجامعة والتضامية المحمومة والاسرار المحمومة كذلك سبقت فضل  
 من لدى الله الميسر العيوم ثم ارفع يدك الى الله ربك بخشوع وخشوع  
 وتيسم ورفاه محبوب وقل: اي رب لك الحمد على بدائع مواهبك لطائف  
 عطايك وكيف اشكرك يا الهى بما رزقتني رزاقه بيك وشرقتني بها و  
 بفضل الذي سبق به حمدوني وعلقتني بالاعرفه نفس سوانى اذ ايا الهى فررت  
 عن بيت نفسي واهتمت بمقر نفسك الاعلى وهرت عما منغني عن قربك  
 واستحسنت في جوار رحمتك الكبرى اذ ايا الهى لا تحرمنى ما عندك ولا تحسنى  
 بغيرك وانك انت العزيز المنصور اي رب ثبتني على حبك وحب اولى بك  
 ولا تحسنى من الذين يكفرون باياك بعد انرا لها وتيسر ورون بها بعد الذي

اعطت نعماتها المكنات وكل ما خلق في الغيب والشهود اى رب هب  
 لى من لذك عصا فضلك وعنايتك لا فلق به بحر النفس والهوى وامرئها  
 لا يصل الى خيام عزرائلك وصادق قدس عصمتك لئلا يظننى ما يكره  
 رضاك وانك انت الغافل لما تثار وانك انت رب هذا البيت المعمور  
 ثم اركب الى ان تصل مقاماً لم تكن بينك وبين المدينة الا الف خطوة او ازيد  
 او اقل اذ انزل ثم غيب نفسك فى الماء كما امرت به فى كتاب الله المبين  
 العلى القيوم واذا خرجت عن الماء نفس شاربك ثم قلم اظفارك وحسنت  
 راسك ثم استعمل احسن الاطياب ثم لبس احسن الثياب بما استطعت عليه  
 وان لم تكن مستطيعاً بما امرناك به لا تحزن فقد عفا الله عنك وانه هو المتقدر  
 العفو العطوف ثم اوسع فى نفسك بانك عين الذى يقع عينك على المدينة  
 وتقربت اليها يكون قلبك متطراً عن ذكر الموجودات بحيث تنزع عن ورائك  
 كل ما خلق بين الارضين والسموات لانك اذا تشى بين يدي سلطان المكنات  
 ومليك الاسماء والصفات كذلك يعطيك قلم الله ريبك ورب كل شىء  
 ان انتم تعرفون واذا حملت بما امرناك به اذا قم عن معامك ثم ول وجهك

شطرا بیت ثم قف ثم ارفع يداك للقبول تله المقدر المهيمن المحبوب قل :  
 يا الهى هذا مقام الذى به قررت عين المشتاقين واستجذبت افدة العاشقين  
 وهذا نفسى مقصد العاصدين واعلى مطلب الطالبين وهذا مقام الذى تظرفيه  
 عيون العارفين فى فراقك وتصرف وجه الواصلين فى اشتياقهم الى جلالك  
 اسالك يا الهى به وتجليات انوار عز احديتك وبوارق ظهور قدس الوجيكت  
 بان فلتغنى عن نار نفسى وتقدسى عن كل ما لا يلىق سلطانك وانك انت  
 المهيمن القيوم ثم ابرئ يدك الى ان يعصلى الى فخذيك ثم كبر الله تسعة مرة ثم  
 ارفع يدك مرة اخرى الى الله ربك ورب ما كان وما يكون قل : الهى  
 هذه مدينة التى فيها ظهرت سلطتك وبرزت امار عز عظمتك ونزلت اياتك  
 ومنت كلتك وعلت قدرتك ولاحت حجتك واحاطت رحمتك  
 كل الاشياء وكل ما فى السموات والارض ويشهد بذلك نفسى وقلوبى وسانى  
 ثم عبادة مكرمون اذا اسالك يا الهى بحسبها وبما ظرفها بان تنزع ما يعيدنى  
 عن شاطئى قدس رحمتك وانصالك وتغنى عن جوارض فضلك وعطالك  
 ثم تبسنى يا الهى قميص كبريتك والطاقك وانك انت المقدر على ما تشاء

وأنت انت العزيز المتعالي المحبوب ثم أسرنى يا آتى من سلسيل عز ورفائك  
 ومعين قدس تعانك التي لو رشح منها قطرة على الملكات يصيرن حياً  
 باقياً دائماً فإنا في مقابلة وجهك وظهورات بوارق انوار طلعك  
 وأنت انت العزيز المتعالي القدوس "أذا فازل يدك ثم أسرنى على الارض  
 بوقارته وسكنته وفي مشيتك تفضل ربك ثم تكبر وتقدس وتجدد ثم أصبح  
 سن المرسلين ووجه العربين قلن ربك اللهم ربك وسعديك  
 وأنورين يدك كرهذه الكلمة على قدر الذي لمن محمد ناسواك وياستك  
 وكذلك أمرناك بالحق تكون من الذين يسلم بأمرهم معلون ثم علم أنك  
 بهذه الكلمة تجيب ربك حين الذي استوى على العرش وناوى الملكات  
 بقوله است برغم وان هذه تسريه الوانم في اسرار ربكم تتكلمون بل  
 لو شهد بعين العظمة تشهد حينئذ يكون مستوا على اعراض الموجودات  
 وينادى بانه لا اله الا انا المهيمن القيوم وأنت يا ايها الزائر فاعرف  
 قدرك ومقدارك في ذلك حين ثم اشكر الله بأزقت بذلك وايدك  
 على ذلك وانه ما من الله الا بهوله الخلق والامر وكل بامرهم معلون فلو بني

لك يا عبد بما دخلت برية القدس وفاران الروح وسيناء الامر بل لو  
 تدق بصرك تشهد ان كل ما في حركتك يطوفون فوالله يا ايها العبد المهاجر اذا  
 يفتح بصرك وتفت فوق رأسك الى السماء تشهد بان حطارت القدس  
 ومواقع الانس ثم اهل سرادق اللاهوت واهل معاهد الجبروت وماكل  
 المتعدين من طورات الملك والمملوكات كلهم تحت كرن في هواء القدس  
 فوق رأسك ويخلص ويحزن ويقدس ويحيدن معك رب المدينة والذي  
 طرستها وطلع فيها وكذلك تشهد الامران انت تكون من الذين هم بصبر  
 الروح يشهدون واذا وصلت الى مقام الذي استقرت باب المدينة  
 مقدار عشرين خطوة اذا وقف بامر الله ربك ورب كل شيء ورب هذا المنظر  
 المحمود ثم قبر الله تسعة عشرة ثم خاطب المدينة من قبل قلن لعن الله قوما حال  
 بيننا وبين انوار قدسك يا مدينة الله وسخونا عن استنشاق من روائح قدسك  
 وانك تكون في جوار عز رحمتك والقيام على قنار باب فيض رحمتك ثم حول  
 النظر الى المنظر الاكبر شرا بجدار من المدينة وما خلق فيها وكان عليها لان على  
 كل ذلك وقعت نظرة الله العزيز الميسر القيوم قل ان يا عبد المدينة فطوبى لك

بما اشرفت عليك من نوار شمس ربك العلي الاعلى ان يا اشجار المدينة فطوبى  
 لكم بما هبت عليكم نجات القدس عن شطر البقاء ان يا هواء المدينة فطوبى  
 لك بما انبسط فيك هوار اقد العزيز المقدر المحبوب ان يا ارض المدينة  
 فطوبى لك بما شئى عليك رجل ربك الرحمن و ترابك بكل تسبحان في  
 ايام التي كان الكل في حجاباتهم محجبون ثم امش الى ان تصل المدينة  
 و اذا فرغت بلعائها و وصلت الى بابها صنع و جعلك على تراب الباب  
 لشجر ائمة ربك العلي الاعلى و تكون من الذين هم بباء الحيوان هم يزقون ثم  
 اعلم بان من تراب يفيض حكم الماء و من ماء حكم الهواء و من هواء اشجار و حطب  
 منها حكم الكاف و التون ان تم تعلمون و هذا ما وصفناه لك في الارض  
 و من هواء الذين هم في سكر انفسهم خادون و الآفوا الذي نفسى بيده  
 لذرة من ترابها لا عز عند الله عما خلق في ميادين البتاء و ما قدر في الوجود  
 العصار في سرامضار في جبروت ابداء و كذلك نلقى عليك من اسرار الاله  
 تكون من الذين هم فقهمون و اذا قبلت التراب و اشرفت به فارفع  
 راسك ثم قم و كبرائة تسعة عشرة مرة ثم سبي ربك تسعة عشرة مرة ثم امش بوقار



وکینتہ ثم عظمتہ و اجلالہ الی ان تصل فی مقابله ابیت اذا قف قل  
 اشهد بلسانی و نفسی و روحی و جسدی بان ہذا مقام الذی سجدہ اہل  
 جبروت العلاء ثم اہل ملکوت الہدایہ ثم الذین ہم سکونانی و عارف البقاء  
 خلف الحج الکسبر یا و برہن کل شیء و برہننا ثم ابجد علی ہیاکل العالمین  
 و ہذا مقام الذی یتبرک بہ سکان العلاء و یتیشی بہ افئدۃ الذین ہم  
 استقر و امین الارض و السماء و کثیر قیامہ فی کل یوم اہل عرفات و ہجرات  
 ثم بغداد الروح ملائکہ المقربین و ان ہذا مقام الذی فیہ طر جمال الرحمن  
 ثم استوی نفعہ علی عرش العفران و حکم بما اراد علی اہل الاکوان و انہ لیسوا  
 لما یشاء بحکم ما یشاء و یفعل ما یرید اشہد ان تعبتہ من ہذا التراب خلق آدم  
 الاولی و لذ اسمی ابو البشر فی ملکوت الاسماء و جعلہ اللہ اول ذکرہ بین المخلوق  
 اجمعین اذا فاخرہ بوجہک علی التراب ثم وضع خدک الیمینی علیہ ثم قل  
 بلسانی: «فبما نکت اللہم یا الہی ہذا عدک الذی قد تقطع عن کل ارجات  
 و توجه الی جہہ فردائیک و خلص نفس من کل ماسواک و توسل بحبال جود غایک  
 و قد جاء بانہ الی میادین عزرائیک اذا بیت یا الہی علی نوادی من ارباب

عزت قدر غایتک و علی کیستوی من نجات سلطان عز الطائفک ولا تطرفنی  
 یا الهی عن بابک محروماً و لا عن ظهورات شمس فضالک یا یوسا و انک انت  
 المقدر علی ما تشار و انک انت المبین العزیز العزیز<sup>تعالی</sup> ثم لم و توجه الی جهة  
 الایمن من بیت شریک المتعالی العزیز العظیم ثم ارفع یدک الی الله  
 الاعلی الاعلی و قل فی سبحانک اللهم یا الهی قدر تقصت یدای رجالی الی اسباب  
 جورک و مواهبک و خلقت نامل عمادی الی جبال فضالک و الطائفک  
 اسألك بالذی به ثبتت المکونات من خلق بدایتک و ایتة الوجود  
 من سلطان راقک و اگر انک بان لا تخلق باب معرکک علی وجه قلبی  
 و لا باب رحمتک علی نوادی ثم اخصنی یا الهی علی ما یسوق سلطان عز و حدی  
 و طیفک قدس صمدیتک و انک انت الفاضل الی ابد الی العزیز العظیم  
 و انما الذی یا الهی تقطعت عن نفسی و اسرعت الی تفکک الاعلی و اجرت  
 عن بیستی و وقفت امامتیک الا طر الا بهی اذا اسألك بان لا تدعی بی  
 و لا بالذین یمنون اناس عن حب جمالک و یصدون العباد عن صراطک  
 العزیز المستقیم ثم طوف حول بیت من قلبی سبعة کذک یا کر

جمال القدم وعلیٰک بالایعزواحد من العالمین و فی مین الذی تطوف  
 بیت ربک ذکره فی قلبک و علیٰ لسانک و کن فی نعتک مستقبلاً  
 جده عرش عظیم و اذا اتمت طوافک فاحضر فی رواق الاول لقاء باب  
 الحرم ثم وقف ثم ارفع یداک الی سماء فیض فضل ربک العزیز المنیع و اویسک  
 بکلمت مین الذی ترفع یداک رفعا یجذب الذی بہ ترفع الی اری الکلمات  
 الی سماء فضل مولاک و اذا اردت ان تدعوا لربک بدعوه مخلص الذی  
 یتعلق بسن کل الذرات بشاء بارئک و ذکر موجودک المقدر العاقل الیدیع  
 و انک ان تم کن كذلك لا یغنی لک ان تقوم مقام الذی قامت  
 علیه ہیکل المقدرین و المقربین و لا نسبتک الی نفسی و لا سکونک فی  
 ظل حبی الذی جسده الله سیفا قاطعین المشرکین و الموحیدین و اذاعت  
 یداک الی سحاب رحمة ربک العزیز العالم بعلم قلم الشهد ان لا الله  
 الا هو و حده لا شریک له و لا شعیبہ و لا وزیر و لا نظیر و لا ضد و لا ضدو لا مثال  
 سلطانہ لم ترفع لم تستع ارفع لم یزل کان و احدانی ذاتہ و واحدانی  
 صفاتہ و واحدانی افعاله و لا یزال یكون مثل ما قد کان فی عسرة صلابہ

و سلطان استجلاله الذی قد اقر العارفون بالبحر عن الورد علی میادین قدس  
 عرفانه و اعترف المخلصون بتقصیر عن الارتقاء الی سماء ذکره و شانه  
 و انه هو المبین علی کل شیء و انه هو العزیز الکریم و اشهد ان النقطه الاولى  
 و ربنا العلی الاعلی نظوره فی لاهوت السما و رزه فی جبروت القضا و طلوعه فی  
 ملکوت الامضاء و یثبت الموجودات و جددت الملكات و نصب میران  
 العدل علی مقام عزیمید و بدیع دیک العرش و عرذت و رفاه العز و قات  
 قیامه الامر و هلم ما کنش فی خزائن عز حیض و بر رفعت سموات القدم و صعدت  
 سحاب الجود فی هذا الفضاء الاقدس الاکرم و اشرقت شمس الفضل و الکریم  
 عن افق قدس مسیر و بتموجت ابحر الآیات فی ملکوت الاسماء و تصفا  
 و تمت میعات الامر بما قدر فی صحائف مجد مسیح و اشهد ان به کشف برقع  
 آستر عن جمال الکبریا و نظرت اسرار الغیب فی ملکوت الابداء و به استخرج  
 کل فقیر الی سماء النقاء و استصدق کل فان الی مواقع ابتداء کل علیل الی  
 مکان اشفاء علی سراق نور طبع و اشهد یا الهی بان حمد انعام الذی  
 فی استویت علی عرش عز و وحدانیتک و خلقت خلق الاولین و الآخرین

سلطان شیتک و ارادتک و فیہ انطرت سحاب فضلک علی العالمین  
 اذا اسألك یا الہی باسمک الأعظم المكنون و کلنتک الامم المخزون الذی  
 وعدت العباد بظہورہ فی المستغاث بان تخلصنی علی شاطی سبہ غفرانک  
 و تخم عن کل اخصیة من جریراتی الکبری و خطیاتی العظمی ثم اغفر یا الہی الی  
 و امی و عیرتی و الذین نسبتہم الی نفسی من الذین ہم آمنوا بک و یا ایک ثم  
 اجعل لی یا الہی مقعد صدق عندک ثم اخصنی بعبادک المقربین ثم اسألك  
 یا الہی و حسبونی بان لا تخلصنی من الذین یطوفون بیک فی ارضک و یزورون  
 بیک الحرام فی مظاہر نفک و مطالع عز قوتیک و مواقع قدس بوتیک  
 و ہذا یا الہی منسی الی ورجائی و انک انت سلطان المقدر العزیز الحکیم  
 ثم اسألك یا الہی بجمالك الذی بہ استغاثت شمس عزفایک و سہرت  
 بوارق انوار قدس کرمک بان لا تضطربنی فی یوم الذی فیہ یضطرب کل  
 ذی نفس و یتکبر کل ذی شوکہ و ریاستہ و یرزل فیہ اقدام الباعین و یرفع  
 فیہ صیج کل الاشیاء و یظلم فیہ کل ضیاء شرق نیر اذا اخذیدی یا الہی بید  
 فضلک و انفضالک و لا تحرمنی فی ذلک الیوم عن نجات عز قدسک

ولا عن استماع نعمات بدعك ولا تعقبني يا آتبي في ذلك اليوم خلفك  
 ناعق فاسق فاجعل بصري مفتوحاً بفضلك لا عرفك بنفك ولا بأسوك  
 وأسأله بدواع انوار جمالك يا عظيمي بحودك لا باعدتني من لائق حاجت  
 نفسك وليتادون ذاك ولا يرمانا غيرك وذاك انت العالم الحكيم  
 اعلم بحسب ربك كل شيء ورب العالمين اذا فاقتم زيارتك  
 لاننا اذنا احد ابان يعرب الي بحرم اريد من ذلك لان امام ذلك المقام  
 يتضح انوار الذات من وراء الاسماء والصفات ومن دون ذلك حاية  
 للادب الذي كان من حسن الصفات عند الله ملك الارضين والسموات  
 وكذلك القيا عليك الامر بجمه واضح واضح من وانا نحب ان يذهب من  
 كل مدينة احد من قبلي ونفسه يترور بيت الله ويكون من الزارين تاتد في كل  
 قدم تزل عليه الرحمه والعناية من سماوات حسيرو من الذي يرفع قدم  
 الاولى ويضعه ليقر الله ذنوبه وذنوب امه وابيه وكل ما يكون غموا باليه  
 وكذلك احاط فضل ربك كل الموجودات من الاولين والآخرين تاتد  
 من زياره بيتك من زيارته في سوادق عز لعاة وخياره مجد جماله وكذلك

نخبہ کلم من نبأ الذی کان عند العرش عظیم و نزل الوہیت بما معناہ قدیسہ  
 بعد موتہ فی رضوان العزۃ و الکبریا علی جمال سیفی من انوار وجہ اہل علی  
 و یا مکل من فی السموات العلی بان نخبہ بن یدیدہ و یطوفن فی حولہ و یزور  
 جمالہ فی کل بلورہ و ایل یا انسا، اللہ فی الارض فاسوا الی ذکر الالہم ثم ذر  
 ما فی یدیکم و توجهوا الی مقر اللہ العزیز المقدر العظیم ان شہتوا یا قوم علی مقام  
 الذی لو یقوم علی کل من علی الارض لکنتم ستوا لہ و لکن فی دین اللہ  
 لمن اترسجین سوف ینکم لشرکون مما اتقى اللہ علی کل عقل الذی کان فی صدقہم  
 و لکن انفعیل ما شاء بقولہ و انہ لہو المقصد القدر ثم املوا بانا کتبنا فی زیارۃ  
 ابیت الواحا مفصلاً مبوطاً و ما ارسلنا ما الی حیث ذلوا شاء اللہ زسلہا بحق  
 و انہ ولی المرسلین و ما ارسلناہ ہذا انزل من جبروت اللہ بالاختصاص لان  
 المعین و اہل ملا العالمین یحبون ان یختصرون فی الاعمال علی الظاہر و فی  
 الباطن کیون فی کل صین لمن الزائرین کذلک علیکم عرفناکم سئل اللہ  
 و ہدینا کلم الی شاطی فضل مبین «

و از حضرت عبد البہاء و حسین قہسینی از سورۃ الحج و خطابی حسین مسطور است:

قول العزیز: « واما ما نزل فی سورۃ الحج ان الله فرض علی الطائف ان  
 یسمع نداء الحقین طوافه واذالم یسمع یکبر الطواف حتی یتسمع النداء  
 فالمراد من النداء نداء الرحمن فی وادی الایمن من قلب الانسان و  
 ہذا هو البقعة المبارکہ الئی یرفع منها النداء وسمی صفا اذن واجتہ صافیۃ  
 ویحرم عن الاستماع القلوب العانیۃ »

توضیح رابع بہ بیت اللہ

و در لوح خطاب بشیخ سلمان است قوله الاعلیٰ: « ای سلمان عزت کل اسماء  
 و رفعت آن و عظمت و اشتہار نسبتہا الی اللہ بوده مثلاً ملاحظہ نما در بیوتی  
 کہ بین محل مختلفہ مرتفع شدہ و جمیع آن بیوت را طائف اند و از اماکن جدیدہ  
 بزیارت آن بیوت میروند و این واضح است کہ احترام آن بیوت بعلت  
 آن بودہ کہ جمال و شہم جل اجلالہ بخود نسبت دادہ با آنکہ کل عارفند کہ  
 جمال و شہم محتاج بہ عینی نبودہ و نخواہد بود و نسبت کل اماکن بذات مقدس  
 علی حد سواء بودہ بلکہ این بیوت و امثال آنرا سبب فوز و فلاح عباد خود  
 و ارفہ مودہ یا جمیع اناس را از بدایع فضل خود محروم نفرماید غلوی بل من استیج



امر الله و عمل بما امر به من لدنه و كان من الغائرين و این بیوت و طائفین  
 آن عند الله معتزند مادامی که این نسبت منقطع نشده و بعد از انقطاع اگر  
 نفسی طائف شود طائف نفس خود بوده و از اهل بار عند الله محسوب و پیمان  
 در بیوت انفسیه ملاحظه ناکند بعد از اعراض کلمه صمیم بر خود جاری و ساکن نش  
 عند الله از عباد و اصنام بوده و خواهند بود .... درین قطع نسبت روح  
 خفیه ستوره از آن بیوت اخذ میشود .

### بیستین و مقرئای عرش

در رساله سؤال و جواب است : « سؤال از حج جواب کی از بیت  
 واجب دیگر تسمیل شخصی است که غنیمت حج نموده

سؤال مجدد از حج استفسار شده بود جواب : حج بیت که بر حال است  
 بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر یک اگر حج نمایند  
 کافی است هر کدام که نزدیکتر بر بلند است اهل آن بلد از حج نمایند »

در لوجی است قوله الاعلی : « اینکه اراده زیارت بیت نموده بنظر  
 مقبول و محبوب است و لکن اگر بروج و ریجان واقع شود و نسیان کت

نباشد بگو یا قوم اول امر عرفان حق جل جلاله و آخر آن استقامت و بعد تلمیح  
 مال و ماعذ القوم بما امر به الله بوده و لذا باید اول حقوق الهی او شود و بعد  
 توجیه بیت، محض فضل این کلمه ذکر شد.

و در کتاب اقدس است قوله جل و عز: وَ ارْتَضَىٰ لِنَفْسِهِ فِي الْمَعَامِينِ وَ الْمَقَلَاتِ  
 الَّتِي اسْتَقَرَّ عَرْشُ رَبِّكَ الرَّحْمَنُ كَذَلِكَ يَأْتُرُكُمُ الْوَالِي الْعَاقِبِينَ .

و در رساله سوال و جواب است: «سوال از ارتضاع مبین در معامین و مقالات  
 استقرار عرش جواب مقصود از مبین بیت عظم و بیت نقطه است و  
 مقامات دیگر با اختیار اهل آن بلد است هرستی را که محل استقرار شده در  
 نمایند یا یک بیت را اختیار کنند.»

و از حضرت ولی امر الله راجع با طرف بیت حضرت نقطه در شیراز خطاب  
 بمحصل روحانی طهران است قوله المطلاع: «بسیار لازم است و مهم که  
 بمحصل آن مدینه و حضرات افغان سفارش و تأکید نمایند که هیچ وجهی در  
 جوار آن بیت را تغییر ندهند و عمارتی را منهدم نزنند و شکل ظاهری آنرا  
 بحال اصلی و طسه قدیمی خود گذارند.»

وقوله المستبسع المطاع : « از قبل تاکید صریح گشت و حال هم بمحصل جانی  
 شیراز مجددًا بنوع تاکید سفارش و توضیح مرقوم شد که اطراف بیت مکرّم را  
 در شیراز منهدم نسازند و تخیر و تبدیلی در شکل و حالت ظاهره اش ندهند چنان  
 توزیر قسمت بیت مبارک که مختص زیارت علی بخصوص محبسه ای که در آن  
 انظار امر فرمودند بنور کبریا ابدًا قطعاً جائزند »

وقوله المفروض المطاع : « در خصوص زیارت بیت مبارک شیراز و دخول در  
 حجره محل نزول وحی در او و دخول در حجره ای که محل نزول وحی بود جائز و کلی  
 باید بکمال خضوع و خشوع داخل شوند و زیارت نمایند و استیاز این حجره از سایر  
 حجرات بیت باید در حسیع شوند باقی و محفوظ ماند »

### حضور در محضر صاحب امر

و نیز در یکی از آثار بامضاء رخ اوم و ع خطاب با آقا جمال بروجرودی بود  
 ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۹۷ هـ : « در یکی از الواح پارسای این کلمه از  
 سماء شیت آبی نازل امروز اعمال شایسته باید و افعال پسندیده شاید  
 و بر عمل نسکی نیت متبغ امر است شاهد این مقال بیاناتی است که از قلم

اعلی در الواح اخیری ثبت شده اگر امر در نفسی بطرز آیات فائز شود عند الله  
 اجبات از عمل نفسی که سپیاده بشطر اقدس توجه نماید و بقلای حضرت  
 معبود در مقام محمور فائز گردد. امانت از برای مدینه انسانیست بشابه حسن است  
 و از برای اسکل انسانی بشابه عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساعت عرش  
 نایبانه کور و مسطور است اگر چه در حدت بصر مانند زرقا یا باشد «

در لوحی خطاب با جمال بر وجودی است قوله الا علی : « و اما رجوع  
 بساحت اقدس این ایام بر حسب ظاهر جائزند قدر زانی لوح من الا الواح  
 کم من قریب لانقره العقب و کم من بعید و نفس بحیب انه هو القریب و فی لوح  
 آخر کم من قریب هو الغریب و کم من بعید هو القریب طوبی الغریب و قریب  
 و فی لوح آخر کم من حیب صارجا با و کم من مؤانس وجدناه مؤاننا و کم من  
 قریب نشهد بان فی مقام بعید اگر چه معلوم است که باسح فضلی و عینی تقاضا  
 و تربیای بقاء الله در ظاهر ظاهر معادله نموده و نمینماید قسم بافتاب عز و جید که از  
 شرق تجسیدیم هم قدیرم طالع است معادله نمی نماید بحضور بین یدی اعرش  
 فی ظاهر انظار و لونی آن با خلق فی السموات و الارضین بعضی از ناس از

تخلفه مغویه آیه محروم شده اند این است که تأثیرات این امور و ثمرات آن  
از نظر مستور مانده لذا با او نام خود مشغول و از مالک نام محبوب مانده اند مقصود  
آنکه بسا از نفوس درین قرب از وصال محرومند و بسا از نفوس که در عبادت ظاهر  
بگوشه تعلق و فائزند از من فضل ربک العلی یعنی زاکریم طوبی از برای نفسی که  
به روز فائز باشد منتظماً عن رضاه و فانیانی رضاه ربّه بالله لا یعادله عمل من الاعمال  
اگر این حجاب با صبح از او درت الارباب ترق شود شاید مینامی کل من  
علی الارض را من الاعزّه و الاذنی من النعم و المعنی ثم تسلطه و العزّه من  
در انفسهم و یسر عن الی مقام الذی تنطق ذرات ترابیه انه لا اله الا هو المقصد  
العزیز المختار »

و در لوجی دیگر است قول الاعلی : « شرائط نفوسی که باذن فائزند این است  
که اول تحت مزاج و تحت بدن ثانی اسباب سفراز نقد و غیره و شریکی که اعظم  
شرایط است تحصیل اذن است در محل و مقام و اگر کل موجود باشد و حکمت  
اقتضای حرکت و توجّه جائزند »

و در شری از خادم خطاب بناظر قوله : « در این ارض خبری نشده جز آنکه

مسافریں من غیر اذن متصلاً دارد این ایام حساب شد چهل و پنج نفر علاوه بر  
 هجرتین که اول اسب سراه بودند از مسافریں در این امر موجودند محدودی از  
 این نفوس باذن و مابقی بغیر اذن نمی آئند و شنیدند و بحیال خود عاملند  
 نال اسم التوفیق بالطاعة و التعلیم و اترفا ۵

و در اثری دیگر قوله: «باید دوستان بخدمت امر مشغول باشند اگر در ایام الهی  
 امر محبوبی از نفسی ظاهر شود حکم تقاضا برای او از قلم اعلی جاری میشود و این بیایا  
 بگردد این عبد از سان عظمت اصنام نمود و قوله: ذکر جناب حاجی علی  
 را نمودید و همچنین توجش شطبه آمدن او امر و احکام الهی هر یک مقتضیات  
 حکمت مشروط جناب حاجی علی علیه بسمانی باید در آنچه از قلم اعلی جاری شد  
 ملاحظه نماید اگر مطابق بحدت است حرکت نماید و اگر موافق سکون است  
 ساکن باشد از آن گذشته باید که اول مصروف راه را معین نماید و بعد حرکت  
 کند بیخ اطلاق هم نبرد مظلوم محبوب نه مگرد ادای دیون بسیاری از نفوس  
 فاعل ادای حقوق الله اراده بیخ نمودند و منع نمودیم ۵

## علت عدم اذن عمومی

و نیز در لوح خطاب پندیر است قوله الاعلی : « و اگر ما خطه ضعف عباد  
و فساد من فی البلاد نمیشد البته اذن داده میشد که کل بین یدی عمری اعظم  
حاضر شوند و نجات روح القدس اکرم را بمبصر ظاهر مشاهده نمایند »

و در لوح دیگر است قوله الاعلی : « ای دوستان با چند غفلت سید آخر نظر نمایند

عاقبت امور را در هر اول امری مشاهده کنید این معلوم و محسوس است که کمال

مجتب بهر یک داشته و داریم و اگر مصلحت امر مشاهده میشد البته خود بخود

مینمودیم بشنوید و میت شفقانه را بی رضا حرکت کنید و از هر نفسی مطمئن بشوید

امساک لسان لازم بدو کلمه حرف مجتبت امیز فریب مخورید و از بتقلین شمرید

از این متر بسیار شدید است سهل بدارید نسال الله بان یوقلکم علی اتصال

و الاصلاح و یحکمکم من الذین احقروا و اما احقار لهم الله انه علی کل شیء قدير

## بقاع متعدده

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح بشارات است قوله الاعلی : « بشارات چهارگانه

شده حال مخصوص زیارت اهل تسبیح لازم نه خارج آنرا اگر صاحبان قدرت

« دوست بر میت عدل برساند عند الله مقبول و محبوب فیما للعالمین (۱) »  
 و از حضرت عبدالبهائم خطابی است قوله بغریر: « اما باقاع معدسه  
 مستحق تعظیم و تکریم است زیرا منسوب شخص علیل این تعظیم و تکریم راجع بر وجه  
 پاک است نه جسم خاک این محل وقتی کوی جانان بود و آن جان پاک در آن  
 ماوی داشت لهذا عاشقان خاک آن کوی را محل عشقش نمایند ولی تعلق به  
 تراب ندارد بلکه بعضی آفتاب گزند اما طلب محبت و عنایت و خط و نیت  
 جز بهمال مبارک جائزه و اگر درون این باشد نیتی به پرستش خاک گدود »  
 و خطابی دیگر یا قاضی زحسین بر محمدی و حاجی ابوالقاسم دباغ در طهران است  
 قوله بغریر: « اوجب باید احرام روضه مبارکه برینند و بقیعه مقدسه شرف شوند  
 و اذن و اجازه دارند و لو این عبود و قصی بلاد عالم باشد زیرا اصل زینت روضه  
 مبارکه و مقام اعلی است شد حال از برای ایند و لازم است و همین اگر

(۱) فی حدیث لا تشاء الرجال الا کذا هو کذا من تنفرای لا یقصد موضع بنیه تمویب الی الله

الا کذا تعظیما شان المقصود و ما سوره فتاوی افضل منه لا تشاء الرجال الا الی الله مساجد و اشی

خصوص المسجد فکما تشیع زیاده علاج طی ادریت او قریب او طلب علم او تجاره (در کتب صحیحین)



عاقبتی هم با این عیب نمایند بی شرم نخواهد بود

## زیارت روضه مبارکه

و در باین اذکار زیارات بسیار در حق شهداء و صلحاء و صاوار حضرت نقطه و  
 حضرت بهاء الله و حضرت عبدالمجیب، زیارت روضه حضرت بهاء الله  
 است که از الواح متعدده آن حضرت خطاب بیانیان خراسان گرد آورده و گوید  
 الاعلی : مد تشاء الذی نخر من نغص الاعلی و البهائم الذی قطع من  
 جمالك الابسی علیک یا منظر اکبریا و سلطان البقاء و ملک من فی الارض  
 و السماء اشهد ان بک ظرت سلطه الله و اقتداره و عظمه الله و کبریا و بک  
 اشرفت شمس القدم فی سماء القضا و قطع جمال الغیب من افق البداء  
 و اشهد ان بکره من قلک ظر حکم الکاف و انون و برز سر الله المخلصون  
 و بدیات المکنات و بشت الظورات و اشهد ان بجمالك ظر جمال المعبود  
 و بوجک لاح وجه المقصود و بکلمه من عندک فصل بین المکنات و صفه  
 المخلصون الی الذروه العلیا و المشرکون الی الدکات السفلی و اشهد ان  
 من عرفک فقد عرف الله و من فاز بجمالك فقد فاز بجماله الله قطوبی

لِمَنْ مِنْ بَيْتِ بَابِكَ وَخَصَّ بِلَطَائِكَ شَرَفَ بِلَاعِكَ وَبَلَّغَ بِرَحْمَتِكَ وَطَافَ فِي  
 حَوْلِكَ وَخَصَّرَتْهَا عِزَّتِكَ فَمَنْ لَمْ يَلْمِكَ وَكَرِهَ لَكَ وَغَفَرَ بِأَيِّكَ وَجَاءَ بِلَطَائِكَ وَجَارَ  
 بِتَفَضُّكَ وَتَكْبَرِ لَدَيْكَ وَجَدَّ وَجَادَلَ بِرَبِّكَ وَفَرَمَ بِحُكْمِكَ وَاقْتَدَرَ بِكَ وَكَانَ مِنْ  
 الْمُشْرِكِينَ فِي الْأَنْوَاعِ الْقَدَسِ مِنْ مَسِيحِ الْأُمَّةِ كَتُوبًا يَا أَلَهِي وَمُحِبُّوِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ  
 عَنْ مَعِينٍ رَحْمَتِكَ وَعَنَائِكَ نَفْحَاتِ قُدْسِ الطَّافِكِ تَجْدِثِي مِنْ نَفْسِي مِنْ  
 الدُّنْيَا إِلَى شَطْرِ قَرْبِكَ وَتَهَانِكِ أَنْتِ الْمَقْدَرَةُ عَلَى مَا شَاءَ وَذَلِكَ كُنْتُ عَلَى  
 كُلِّ شَيْءٍ مَحِيظًا عَلَيْكَ يَا جَمَالَ اللَّهِ شَاءَ اللَّهُ وَذَكَرَهُ وَبِحَسْبِ اللَّهِ وَنُورِهِ أَشْهَدُ  
 بِأَنَّ مَا رَأَيْتُ مِنْ الْأَبْدَانِ مَطْلُومًا شَبَّهْتُكَ فِي أَيَّامِكَ فِي عَمْرَتِ الْبِلَايَا  
 مَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ بَسَلِ الْأَفْعَالِ وَمَرَّةً كُنْتُ تَحْتَ سَوْفِ الْأَعْدَاءِ وَمَعَ  
 كُلِّ ذَلِكَ آتَيْتُ النَّاسَ بِمَا أُرِثُ مِنْ لَدُنْ عَظِيمِ حَكِيمِ رُوحِي لِنَفْسِكَ الْعَذَاءِ  
 وَنَفْسِي بِبِلَايِكَ الْعَذَاءِ أَسْأَلُ اللَّهَ بِكَ وَبِالَّذِينَ اسْتَفْأَتُ وَجُوهَهُمْ مِنْ  
 الْأَنْوَارِ وَجِهَكَ وَاتَّبَعُوا مَا أَمَرُوا بِهِ جَبَّ نَفْسِكَ أَنْ كَيْفَ السُّجُوتِ الَّتِي حَالَتْ  
 بِجَنِّكَ وَبَيْنَ خَلْقِكَ وَبِرِزْقِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْتِ الْمَقْدَرَةُ لِلْعَالِي  
 الْعَزِيزِ الْغَفُورِ الرَّحِيمِ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا أَلَهِي عَلَى التُّدْرَةِ وَأَوْرَاقِهَا وَأَعْصَانِهَا